

## نقش تروریسم در تبلیغات سیاسی امریکا علیه اصول گرایی

نویسنده: محمد مهدی سمتی<sup>۱</sup>  
مترجم: حسین شریفی طراز کوهی

### چکیده

احساس نیاز به دشمن خارجی، هسته مرکزی تکوین هویت اجتماعی در جوامعی مانند آمریکا است. جامعه‌ای که به رغم شیوع خشونت فزاینده و وحشت در میان خود، همه بدیها و نامطلوبها و خشونتها را به دیگران (بیگانگان) نسبت داده و خود «معصوم و بی‌گناه» را قربانی و بالمآل متولی برخورد با «تروریسم» منسوب به دیگران (بیگانگان) می‌داند. ترس از اسلام و افکندن تردیدهای جدی در جامعه و جهان درباره «مسلمانان» دقیقاً مبتنی بر همین نیاز روان شناختی است. ظهور مفاهیمی همچون «بنیادگرایی» (اصولگرایی) و «تروریسم» و نسبت دادن آن به اسلام و مسلمانان، توجیهی است برای غیرقابل تحمل نشان دادن «بیگانه مسلمان» و به تبع آن، معقول جلوه دادن روابط خصمانه علیه «دنیای اسلام». در پوشش خبری و تبلیغات عاطفی [۱] احساسی مهم از این رویکرد، بیگانه‌هراسی (نژادپرستانه) حائز نقش عمده‌ای است. در این راستا پوشش خبری مطبوعات امریکا برایستارهایی متکی است که به موجب آن آحاد جامعه اجازه می‌یابند خشم و کینه خود را به سوی دسته‌ای دیگر از اشخاص نشانه روند. ضایعه ملی در چنین جامعه‌ای از رهگذر افشای این مطلب که بمب گذاری از

۱

---

- M. Mehdi. Semati, [۱] Terrorists, Moslems, Fundamentalists and other Bad Objects in the Midst of us, The Journal of International Communication (1997), 4(1), pp.30-49.

سوی مسلمانان انجام پذیرفته، هنگامی رخ می‌نماید که حذف دشمن (آنهای خوب شده یا بیگانه) منجر به از دست رفتن وحدت و هویت ملتی می‌شود که در چارچوب قالبهای کلیشه‌ای از قبل موجود و در پرتو تبلیغات سیاسی رسمی، احساس معصومیت کرده و خود را در تقابل با «آنهای» بد می‌دیده است.

در یک گزارش جدید تلویزیونی در امریکا درباره انفجار هواپیمای پرواز TWA ۸۰۰، نظر به اینکه دلایل و شواهدی به دست نیامده بود، فردی با چشمان اشکبار و صدایی لرزان، این کلمات را پشت میکروفون اظهار کرد: «به خدا سوگند این کار خاورمیانه‌ایهاست». تمسک جستن به خدا به منظور مشخص کردن دشمن بر این دلالت دارد که نداشتن دشمن در زمان نیاز به آن، دردناک است. این کلمات در عین حال مؤید این معناست که در این مورد دشمن خاصی جستجو می‌شود.

در این نوشتار، پوشش خبری مطبوعات در بمب گذاریهای مرکز تجارت جهانی و شهر اکلاهما در ایالات متحده مورد مطالعه قرار می‌گیرد. محور بحث من نگرشی است که بر مبنای آن دشمن کاملاً معین و مشخصی برای تکوین و تداوم یک خویت جمعی ضروری است. در رویارویی با خشونت‌هایی که از سوی یک گروه اجتماعی بر گروهی دیگر تحمیل می‌شود، ملت به عنوان کسانی که کارهای خلاف و شیطنانی سایر اقوام و گروه‌ها را محکوم می‌کنند به هم نزدیک می‌شوند؛ در عین حال بر اساس یک دیدگاه روان تحلیلی، [موضوع] حذف شده در بطن هویت «ما» قرار می‌گیرد. شناسایی چنین ساختاری ممنک است باعث ایجاد مدارا در برابر بیگانه بودن فرد خرجی شود.

بمب گذاری در مرکز تجارت جهانی در شهر نیویورک قضیه‌ای را مطرح ساخت که در پرتو آن دشمن صراحتاً تعیین و مشخص، و بلافاصله تحت عنوان

«تروریسم خارجی» معرفی شد. شناسایی و معرفی خاورمیانه به عنوان عامل اصلی فراهم آوردن هشونت و خلاف، پیامدهای آشکاری داشته است. از یک سو ساختار مشخص «ما [ آنها]» وجود داشت. ایستاری که به ما اجازه می‌دهد. حقد و خشم خود را به سوی آنها نشانه رویم. از سوی دیگر بمب جاسازی شده در ماشین (به عنوان ابتکاری خاورمیانه‌ای) موضوعی می‌شود که توصیف دقیق دشمن و ابراز خشم «ما» علیه آنها را مجاز می‌شمارد. به موازات این ویژگی، جامعه آمریکا، یک نظم و چارچوب روشن عقلانی را به خود تلقین کرده و به گونه‌ای مطلوب، نسبت به چنین نیروهای بیگانه‌ای مصونیت پیدا کرده است. به نظر می‌رسد که نگرانی اندکی در قالب پوشش خبری ابراز شود مگر آن زمان که به شناسایی این مطلب منجر شود که «ما از تروریسم خارجی آسیب پذیریم». بعد از این است که در مورد انواع اقدامات پیشگیرانه (یعنی محدودیت در صدور ویزا و شیوه‌های شدیدتر اخراج) اجماع و توافق صورت می‌پذیرد.

نبودن دشمن خارجی کاملاً مشخص در بمب گذاری شهر اکلاه‌ها، که از رهگذر افشای این مطلب، که اقدام خلاف از سوی بنیادگرایان مسلمان صورت نگرفته است، محرز شد، این قضیه را در تقابل آشکار با بمب گذاری مرکز تجارت جهانی قرار می‌دهد. ابتدا از این حیث که با از بین رفتن ساختار «ما - آنها»، نقصان واضحی در اتحاد «ما» به وجود آمده که به دل‌یل برخی اتهامات دیگر، «ما» را به گروه‌هایی تقسیم کرد که همدیگر را گناهکار بشناسیم. افزون بر این به نظر می‌آید که نگرانی قابل ملاحظه‌ای از این مطلب پدید آید که «ما» بربرهای توانمندی برای انجام خشونت هستیم. سرانجام اینکه ویرانگرترین و حادثه‌ترین دستاورد، این واقعیت است که عمل خشونت بار توسط اعضای تشکیلی انجام پذیرفته است که ما همه متعلق به آن هستیم.

وجه غالب تبلیغات و لفاظیهای پوشش خبری [۱] مطبوعاتی ناظر بر این وقایع، «اسلام» را به عنوان ویژگی مسلط «یک خارجی» معرفی می‌کند که به صورت یک معمای مطلق باقی می‌ماند. اما تصویر و وجههٔ مسلمان (بنیادگرا) صرف نظر از حائز مسئولیت بودنش به دلیل عمل خشونت بار که حسب مورد انجام می‌دهد، این نماد است که در مرکز نظم سمبلیک ما، امری غیر قابل تحمل جلوه می‌کند. احتمال خارجی بودن بنیادگرا (مسلمانان)، جامعه را به صورت انعطاف‌ناپذیر (بسته) نسبت به تفاوتها فرض می‌کند که به جای خود رویای خارجی بودن را به مسلمانان (بنیادگرا) تحمیل می‌کند.

### تروریستها ، مسلمانان و ما

رفتار نادرست و غیرمنصفانه با مسلمانان و خاورمیانه توسط رسانه‌های گروهی در قضیهٔ بمب گذاری شهر اکلاهما با روشی که معمولاً رسانه‌های گروهی در برابر این وقایع اتخاذ می‌کنند، هیچ تفاوتی نداشت. تنها از این حیث تفاوت داشت که رسانه‌های گروهی، افراط کردند. حتی پس از اینکه FBI تصاویر دو مظنون امریکایی را منتشر کرد، بسیاری از رسانه‌های گروهی به این نتیجه رسیدند که در وضعیت سختی قرار گرفته‌اند [چه اینکه] باید از اندیشهٔ تروریستهای مسلمانان بازگردند.<sup>۱</sup> پوشش خبری رسانه‌های گروهی درباره مسلمانان با اثر فرانکلین همراستاست که مملو از اظهارات کلیشه‌ای و ارجاعات

---

۱

- Naureckas, Jim 1995 [The Oklahoma City Bombing: The Jihad Wasn't] Extral, 8 (4), July [ August, P.7.

ناصر صحیح بوده، و از منابع موثق و آگاه کمتر بهره گرفته است،<sup>۱</sup> همچنین Hogshire، گزارشهای خبرنگاری از New York Times درباره انتخابات الجزایر را به عنوان «ترس از اسلام» توصیف می کند.<sup>۲</sup> در همین حال Shaheen بر این گمان است که تلویزیون امریکا، عربها را به عنوان مردان شهوتپرست و تروریست تصویر می کند. از این جهت، عموماً از سوی مطبوعات و رسانه های گروهی غربی، اسلام به عنوان تهدیدی علیه عرب مسیحی توصیف شده است.<sup>۳</sup> در نتیجه بسیاری از انتقادات که با برداشت غلط از اسلام توسط رسانه های گروهی طرح شده است از بررسی های شخصی □ ذهنی تا آگاهانه و خصمانه نشأت می گیرد.<sup>۴</sup>

در حالی که رسانه های گروهی غرب، مدت زمانی طولانی، خاورمیانه را به صورت کلیشه ای تصویر و توصیف کرده اند، تروریسم آنگونه که امروز توسط رسانه های گروهی معرفی می شود، پدیده ای کاملاً جدید است. اثر برجسته Walter-Laqueur تحت عنوان تروریسم □ شاید انتقادی ترین و جامعترین اثر علمی درباره این موضوع توسط یک غربی است که با رفع برداشتهای غلط درباره

۱

- Frankklin, Stephen 1995 □ Covering the World of Muslims □, Columbia Journalism Review, 33(5), January □ February, p.17.

۲- Hogshire, Jim 1992 □ Islamophilia □ Lies of Times 3(3) , March, pp. 6-7.

۳

- Shaheen, Jack. 1998 □ American TV Portrays Arabs as Sex Maniacs, Terrorists □ Democratic Journalist, 36(3), March, p.26.

۴

- Ghareeb, Edmund (ed). 1983, □ Split Vision: The Portrayal of Arabs in the American News Media □, Washington, DC: American □ Arab Affairs Council. Said Edward 1981 Covering Islam : How The Media and The Experts Determine How we See The Rest of The Worlds , New York: Pantheon. Mousan, Isaams. 1984, The Arab Image in The U. S. Press. New York: Peter Lang. Terry. Janice J. 1985 □ Mistaken Identity : Arab Stereotypes in Popular Writing □. Washington, DC: American □ Arab Affairs Council.

تروریسم آغاز می‌شود. برای مثال به اشتباه، این اعتقاد وجود دارد که تروریسم پدیده‌ای جدید و بدون سابقه است. در حالی که این موضوع پذیرفته شده که ابزارهای مورد استفاده و در دسترس تروریستها تغییر یافته اما اساس مسایل سیاسی، اخلاقی و حقوقی بالسویه باقی مانده است. در عین حال به اشتباه پنداشته می‌شود که «تروریسم اساساً مساله‌ای خاورمیانه‌ای است و اینکه بیشترین قربانیان تروریسم، امریکایی هستند.»<sup>۱</sup> شواهد کاملاً مؤید این است که تروریسم ضد امریکایی ابتدا در امریکای لاتین (۳۶۹ مورد) و در اروپا (۴۵۸ مورد) رخ داده‌اند در حالی که در خاورمیانه ۸۴ مورد اتفاق افتاده است.<sup>۲</sup>

همانطور که این بررسی نشان خواهد داد، بمب‌گذاری شهر اکلاهما در مقایسه با بمب‌گذاری مرکز تجارت جهانی نیویورک واکنشها و نگرانیهای بیشتری را ایجاد کرد؛ به این پرسش باید پاسخ داده شود که چرا؟ یک نگرش مفهومی عمومی به این صورت پاسخ خواهد داد که بمب‌گذاری شهر اکلاهما تلفات بیشتری داشته است و اینکه میزان بالای جراحی که در برخی از مجروحان مشاهده شد به چنین واکنشی منجر گردید. در حالیکه این اقعیت را نمی‌توان به عنوان یک عامل مؤثر رد کرد، اما نباید به عنوان تنها عامل پنداشته شود. بررسی دقیقتر درباره [سطح] تبلیغات واکنشی ناشی از بمب‌گذاری اکلاهما نشان می‌دهد که این جغرافیای ترور بود که رسانه‌های گروهی و افکار عمومی را مضطرب کرده ود. من به واسطه جغرافیای ترور، مضمونهای مکرر پوشش خبری رسانه‌های گروهی را اینگونه معنا می‌کنم که هراس، وحشت و نفرت را به این

---

۱- Laqueur, Walter 1987, *The Age of Terrorism*. Boston: Little, Brown, & Co, P.8.

۲- Rubenstein همچنین محدودیت تصور سیاسی از تروریست را به رسمیت می‌شناسد: این تصور، اکنون عمده‌ای بر سر دارد و دارای یک تفنگ Ak-47 Submachine یا نارنجک است. Rubenstein, Richard E. 1987, *Alchemists of Revolution : Terrorism in the Modern World*, New York: Basic Books. P. 3.

منظور ابراز کرده‌اند که دلیل و نشانه‌ای باشد بر این که ترور در مرکز کشور یا در وسط امریکا واقع شده است. این سنت و عادت رسانه‌های گروهی است که مرکز امریکا را نسبت به دیگر مناطق کشور، امریکایی تر تلقی و توصیف می‌کنند. هدف این نوشتار زیر سؤال بردن این عادت نیست، بلکه خاطرنشان ساختن این است که نظریه جغرافیای ترور، ویژگی این عادت نیست، بلکه خاطرنشان ساختن این است که نظریه جغرافیای ترور، ویژگی این افشاگری را به عنوان رخدادی بسیار فجیع و هولناک وصف می‌کند. همانگونه که در یک گزارش اینگونه توصیف شده است: «وجود بمبهای جاگذاری شده در ماشین در جاهایی نظیر بیرون یا بلفاست و یا حتی نیویورک احتمال دارد. اما به رغم این، چنین وقایعی در یک صبح درخشان و با طراوت در مرکز شهر اکلاهما، تروریسم از نقطه آستانه گذشته است.»<sup>۱</sup> بواقع بیشترین پوشش گزارشهای تلویزیونی به عناوینی سینمایی گونه نظیر «ترور در مرکز شهر» اختصاص داده شده بود؛ چرا؟<sup>۲</sup>

۱

- Meddis Sam Vincent 1995 □Terror in Heartland □ 12 Kids Among 31 Kead in Oklahoma Bombing□ USA Today, 20 April, Final edition.

۲ - جالب توجه است که لفظ «سرزمین اصلی» اغلب در رابطه با از دست دادن «معصومیت» بیان می‌شد. در رابطه با لفاظیهای ناظر بر معصومیت در سرزمین اصلی، یعنی برای اولین بار ترور در اکلاهما، رزماری استوارت استنفورد (Rosemary Stewart □ Stafford) از اسپرینگ فیلد، میسوری (Springfield, Missouri)، که خود را به عنوان مادر بزرگی از قبیله چروکی سرخپوستان معرفی می‌کند، به خوانندگان یادآور می‌شود که «گزارشهای حاکی از این مطلب که اکلاهماسیتی نمایانگر اولین حمله تروریستی در سرزمین اصلی امریکاست. تنها دستاورد حافظه‌های ضعیف است. وی می‌افزاید: «نسلهاست که این سرزمین شاهد خونریزی بوده است. در Springfield ۹۰ سال پیش، در یکی از روزهای تعطیلات تولید حضرت مسیح (ع)؛ از مجسمه‌ای شبیه به مجسمه آزادی، سه نفر طی مراسمی به دار آویخته شدند که برای ساعتها در محل نگه داشته شدند. شش هزار تروریست به خیابانها ریختند و اقدامات خشونت‌آمیز آنها

منطق این نظریه مستلزم این است که ما قادر نیستیم اقدامات و اعمال خشونت آمیز انجام دهیم؛ یعنی چنین اقدامی از سوی خارجی‌ان علیه «ما» صورت می‌گیرد. بر این اساس، چنین برداشت وحشتناک و هراسناکی از بمب‌گذاری شهر اکلاهما می‌تواند معطوف به این واقعیت باشد که ما از یک دشمن خارجی کاملاً مشخص محروم هستیم. عجیب نیست که این بار کارشناسان و متخصصان مربوط به گروه‌های اقلیت در امریکا به جای فراهم آوردن دشمن خارجی نیاز به وقت زیادی نداشتند، و درباره گروه‌های اقلی در جامعه امریکا زیاد وقت صرف نکردند؛ منتها مشکلی که وجود داشت این بود که این دشمن «خانه زاد» بود.

از این رو تصور و ترسیم کارکرد این دشمن در این وضعیت آسان است. یکی از دستاوردهای اصلی نظریه اجتماعی در بررسی هویت اجتماعی این است که هویت از بیگانه [دیگری] نشأت گرفته است؛ یعنی می‌شود گفت: هویت جمعی به صورت منفی تعریف می‌شود. یک فرد از آن حیث آمریکایی به شمار می‌آید که فرانسوی و آلمانی و ... نیست. همانطور که Eric Hobsbawn این مطلب را خاطر نشان کرد: «ما خودمان را به عنوان «ما» شناسایی می‌کنیم به این دلیل که ما از آنها متمایز هستیم.»<sup>۱</sup> بواقع در فرهنگ لغات و بستر، چاپ سال ۱۹۹۴، هویت به عنوان «تشابه و یکنواختی ویژگی‌های عمومی یا اساسی در

---

حتی در لندن با عبارات و تیتراهای درشت به چاپ رسید تا اینکه به علت وقوع زلزله سانفرانسیسکو به فراموشی سپرده شد. اینجا در سرزمین اصلی، چندی پیش به آنها مدال داده شد و تبدیل به قهرمان شدند. آنها می‌گویند: «وقتی سیاهپوستان را می‌کشتند ما آنجا بودیم.»  
بنگرید به:

Terrorism : [A decades old story], USA Today, 26 April 1995, final edition.

۱

- Hobsbawn Eric, 1991 [Identity Politics and the Left], New Left Review, 297 May-June, P.40.



موارد مختلف» تعریف شده است. البته هیمن یکنواختی از طریق توسل به «بیگانه» محقق می‌شود که هویت مستمر را تأیید و تصدیق می‌کند. همانگونه که Norval<sup>۱</sup> استدلال می‌کند، ویژگیهای اثباتی برای ایجاد یک هویت کافی نیست بلکه به عنصر و عامل اضافی و مکمل دیگری نیز نیاز هست؛ یعنی وضعیت «بیگانه» در فرآیند ایجاد هویت به عنوان امری متضاد و متعارض در نظر گرفته می‌شود. این مفروض داشتن «بیگانه» است که باعث می‌شود محیطی ایجاد شود که مناسب «فرد بودن» باشد.

از این لحاظ هویت یک ملت را نمی‌توان در داخل یک نظام انعطاف ناپذیر شناسایی کرد؛ یعنی همیشه باید یک خارجی باشد تا به کار گرفتن «بازی تفاوتها- The play of differences» را متوقف سازد. از نظر Guvence، یک همسایه تهدید کننده، چنان برای صلح در داخل ضروری است که اگر از پیش وجود ندارد، باید با رضایت متقابل ایجاد شود [۱] وقتی هیچگونه تهدید خارجی نباشد، اشخاص (فرهنگها)، توطئه‌های داخلی همچون یسوعیها، ماسونها، صهیونیستها، بنیادگراهای تندرو، کمونیستها و [۲] را ابداع می‌کنند<sup>۲</sup> و چنین استدلالی به «بیگانه» معطوف می‌گردد.

تبلیغات و لفاظی پوشش خبری مطبوعات در مورد این انفجارها، اسلام (و مسلمانان بنیادگرا) را به عنوان «بیگانه‌ای» تهدید کننده تصویر کرد. در حالی که در مورد انفجار مرکز تجارت جهانی، دشمنی به «بیگانه» از طریق مذهبش،

---

۱

- Norval, Aletta J. 1994. [Social Ambiguity and Apartheid] in Ernesto Laclau (ed). The Making of Political Identities. London: Verso, pp. 121-22.

۲

- In Ferguson, Yale H. 1994 [Ehtnicity, Nationalism, and Politics Lavge and Small] Mershon International Studies Review, 38 (2), p. 243.

نسبت داده شد، اما در مورد بمب‌گذاری شهر اکلاه‌ما، دشمنی به عنوان محدودیت اجتماعی تجربه شد. در هر حال ویژگی یک مسلمان (بنیادگرا)، قطع نظر از مسئولیتش برای تخلف و خشونت در هر مورد، این نشانه است که بیانگر غیرقابل تحمل بودن در جامعه است<sup>۱</sup>، غیرقابل تحمل بودن که در مرکزیت نظم نمادین است<sup>۲</sup>، به عبارت دیگر، امکان وجود یک اجتماع دیگر، پیش فرض هویتی است مشتمل بر نظامی انعطاف‌ناپذیر؛ اما چنین فرضیه‌ای با این واقعیت در تضاد است که هویت انعطاف‌پذیر است. که بواقع برای وجود آن هویت به هویت دیگری نیاز است. این وابستگی به نوبه خود، تکوین نظامی واحد و یکپارچه را غیر ممکن می‌سازد. در عین حال عدم امکان یک «مای» بی‌پیرایه و در برابر آنها، ویژگی ساختاری همه هویت‌هاست که بوسیله گفتمانهای ملی [ ] قومی، تأمین می‌شود. از این رو صرف تحمل بیگانگی (مسلمان) بنیادگرا، در پرتو برنامه ریزیهای غرب در جهت نشان دادن خارجی بودن مسلمانان (بنیادگرا) توجیه می‌شود. آنچه اهمیت دارد خاطر نشان شود، این است که هدف این مقاله این نیست که مسلمانان را از نگرش نژاد پرستانه و بیگانه‌هراسی رهایی بخشد، گرچه هدف مطلوبی است، بلکه منظور این است که خلاقیت و مطلوبیت مسلمانان بنیادگرا در شکل‌گیری هویت «ما» بیان شود. از این در این نوشتار استدلال خواهد شد که این ویژگی به بهترین وجهی با چارچوبی حاصل می‌شود که از دستاوردها و منافع نظری ناشی از نژادپرستی بهره می‌گیرد. بدیهی است که مسلمانان، مسلمانان بنیادگرا یا

---

۱

- Laclau, Ernesto and Chantal Mouffe 1985. [Hegemony and Socialist Strategy : Towards a Radical Democratic Politics]. London: Verso. Laclau, Ernesto 1990 [The Impossibility of Society] in E. Laclau (ed). New Relections on The Revolutions of our Time]. London: Verso.

۲- Zizek, Slavoj 1989, The Sublime Object of Ideology. London: Verso.

خاورمیانه‌ای‌ها نژاد نیستند. با وجود این، اقدام ساختاری هم در نژادپرستی حقیقتی و هم در گفتمان مربوط به طبقات مردم که قبلاً به آن اشاره شد، همچنان باقی است. در مورد نژاد پرستی «بیگانه» بر اساس رنگ پوست (برای مثال سیاه) بنا گردیده است. در مورد اخیر، «بیگانه» بر مبنای سنتهای فرهنگی، مذهبی (برای مثال، یهود، مسلمانان، اعراب) مشخص شده است. آنچه درباره اسلام به عنوان بیگانه کلیت یافته جالب است، حقارت و طفیلی بودنش نیست (یعنی اینکه به تمدن فرودستی منجر می‌شد که نمی‌تواند دمکراسی همچون [ دمکراسی] ما، ارائه دهد)، بلکه بیگانه بودن برای او تحویل ناپذیر است. این غیرقابل تحویل بودن، موجد نژادپرستی متفاوتی است که «بیگانه» اگر زیر دست نباشد، متفاوت است (از ما نیست).<sup>۱</sup>

موضع سیاسی و (سرانجام اخلاقی) که این نوشتار از آن پیروی می‌کند با یک فرضیه پشتیبانی می‌شود: فرض این است که نشان دادن خشونت که در بطن دمکراسی لیبرال غربی وجود دارد، نتایج اجتماعی صریح و قاطعی دارد. افزون بر آن اگر بر خصومت ذاتی «ما» اذعان شود، تحمل غیربودن بیگانه آسانتر خواهد بود. خلاصه اینکه درک و فهم گفتمان نژادپرستانه و بیگانه‌هراسی در پوشش خبری مطبوعات انگیزه نگارش این مقاله است.

این مقاله پوشش خبری دو بمب گذاری در ایالات متحده را بررسی می‌کند. انفجار مرکز تجارت جهانی در شهر نیویورک و انفجار یک ساختمان فدرال در شهر اکلاهما. پوشش خبری انفجارات مرکز تجارت جهانی و شهر اکلاهما از تحقیق LEXIS NEXIS، ۱۰ ژوئن ۱۹۹۶، به دست آمده است. از این

---

۱

- Balibar, Etienne, 1991 [s There a Neo-Racism? ]in Etienne Balibar and Immanuel Wallerstein (eds) Race, Nation, Class: Ambiguous Identitey. London: Verso.

کلمات به عنوان کلمات کلیدی استفاده می‌شد. دور روزنامه برای پوشش خبری برگزیده شدند:

USA Today و New York Times با این فرض که این دو روزنامه بیانگر جریان اصلی خبر و مطبوعات در ایالات متحده هستند. (اگرچه نیویورک تایمز تحقیقاً لیبرال‌تر است.) در مورد انفجار مرکز تجارت جهانی، تحقیق به دوره زمانی ۲۷ فوریه تا ۹ مارس ۱۹۹۳ معطوف گردید. ۳۰ مقاله از New York Times و ۱۴ مقاله از USA Today مورد استفاده قرار گرفت. ۹ گزارش از New York Times و ۴ گزارش از USA Today در این نوشتار بررسی می‌شوند. در مورد انفجار شهر اکلاه‌ما، تحقیق به دوره زمانی ۲۰ تا ۲۶ آوریل ۱۹۹۵ محدود گردیده است. ۶۲ مقاله از New York Times و ۱۰۵ مقاله از USA Today استفاده شده است. ۱۲ گزارش از New York Times و ۵ گزارش از USA Today در این نوشتار بررسی و مطالعه می‌شوند.<sup>۱</sup>

#### بمب‌گذاری مرکز تجارت جهانی

در این بخش، بررسی و تحلیل پوشش خبری بمب‌گذاری مرکز تجارت جهانی نشان خواهد داد که در تعارض آشکار با پوشش خبری انفجار شهر اکلاه‌ما، آرامش و تسلی خاطری وجود داشت دال بر اینکه ما دارای یک دشمن هستیم. این مطلب مشخص می‌شود که کارکرد «دشمن» (آنها) این است که به

---

۱ - معیار و محک نتیجه‌گیری یک رویداد به هنگام بررسی آن بود که آیا رویداد به طور مستقیم و واقعاً به بمب‌گذاری مربوط می‌شود یا خیر. (دلایل، مظنونین، تحلیلها و □) برای نمونه پوشش خبری ذیل حذف شد: خلاصه‌عناوین اخبار، پوشش غیر مربوط به اهداف این تحقیق. (برای مثال گزارشهای نظار بر ابعاد اقتصادی لغو جشن، فهرست قربانیان، انعکاس واقعه، جامعه قبل از بمب‌گذاری، اصلاحات، اطلاعات برای کمک، نامه به سردبیر، مصاحبه با بازماندگان یک روز زندگی یک خبرنگار، عکس العمل Andy Rooney سگهای جستجوگر)

هویت «ما» وحدت می‌بخشد. مهمتر اینکه افراد مظنون، نشاندهنده نهاد اسلام، خاورمیانه و فرهنگهای آن به همراه واقعیت سیاسی [ ] اجتماعی آن در کلیتش هستند یا اینکه به آن تبدیل می‌شوند. نظریه خاورمیانه‌ای [ ] اسلامی که مطبوعات در این مورد بیان می‌کردند، همه ویژگیهای نظریه نژادپرستانه «خارجی» را دربرداشت.

بلافاصله پس از انفجار مرکز تجارت جهانی، خبرنگاران و مسئولان دچار آشفتگی شدند. هیچ یک نمی‌دانستند که چه چیزی علت انفجار بوده است. این امر موضوع را به عنوان «معمای مرموز» نشان داد. مقاله‌ای که در New York Times تیتراژ شده بود، «بمبهای جاگذاری شده در ماشین: ابزار ترور خارجی، امری نادر در امریکا». Douglas Jehl گزارش کرد:<sup>۱</sup>

«این پدیده در بلفاست، بوگوتای لیما و بیروت کاملاً شناخته شده است، اما اگر امروز انفجار در مرکز تجارت جهانی رخ داده به واقع به وسیله بمب جا گذار شده در ماشین صورت پذیرفته است، انگونه که F.B.I بر این باور است که مطابق نظر کارشناسان، این اقدام باید بزرگترین حمله علیه امریکا بوده باشد.»

در مقاله دیگری از روزنامه New York Time ، Robert Mcfadden ، گزارش کرد:<sup>۲</sup>

به موازات تحقیقات گسترده‌ای که شروع شده است، مقامات فدرال اظهار کرده‌اند که در بررسیهای اولیه از آثار انفجار روز جمعه هیچ نشانه‌ای از مواد

۱

- Jehle, Douglas 1993, [ ]Explosion at the Twin Towers: Car Bombs a Tool of Foreign Terror, Little Known in U.S. [ ]The New York Times 27 February , Late edition.

۲

- Macfadden, Robert D. 1993 [ ] Explosion at the Twin Towers: The Overview: Inquiry into Explosion Widens; Trade Center Shut for Repairs [ ] The New York Times. 28 February, Late edition.

منفجره پلاستیکی که اغلب به سویله تروریستها استفاده می‌شود، به دست نیامده است؛ در حتمی که هو زجنس مواد منفجره مشخص نیست، به نظر می‌رسد که هرگونه برداشت قطعی از آزمایشها غیرقابل قبول باشد. از قرار معلوم موضوع بمبهای جاگذاری شده در ماشین، تنها یک توجه اجتماعی است.

McFadden به این اظهار نظر ادامه می‌دهد:

خلاف روش عمومی که تروریستها داشته‌اند هیچکس از قبل مدعی مسئولیت حمله نشده است، اگرچه متعاقباً طی ۱۹ تماس تلفنی چنین ادعایی به عمل آمد. مطلب این نیست که آیا خبرنگاران در پیش بینی خود درست عمل کرده‌اند یا نه بلکه نکته اصلی این است که بمب‌گذاری اقدامی تروریستی بوده است؛ حتی زمانی که تنها یک روز از آغاز تحقیقات گذشته بود. مهمتر اینکه در پیش بینی اولیه، سازمانهای اسلامی را در میان مظنونین اصلی قرار داده بودند. Micheal Rado از اداره سیاست خارجی فیلادلفیا، می‌گوید: سازمانهای اسلامی می‌توانستند این بمب را منفجر کرده باشند به این امید و انگیزه که گناه و تقصیر را برگردن صربها بگذارند و مضافاً اینکه افکار عمومی علیه صربها تحریک خواهد شد. بیشتر کارشناسان در عین حال ایران و عراق را در فهرست مظنونین قرار داده‌اند. برخی پیشنهاد کرده‌اند که ممکن است فلسطینیان دنبال این بوده باشند که کانون توجه قرار گیرند. وقایع و رویدادهای تروریستی اغلب در زمانی تنظیم می‌شوند که با سالروزهای مهم، مصادف باشند. و ماه فوریه در تقویم تروریستها ماه مهمی است: ۱۴ فوریه سالروز انقلاب ایران و دومین سالروز عملیات طوفان صحرا علیه نیروهای عراقی است. مطمئناً صدام حسین برای انتقام گرفتن انگیزه

دارد. یوهان الکساندر، کارشناس تروریسم دانشگاه جورج واشینگتن می گوید: این شیوه‌ای است که می‌توان به امریکا درس داد.<sup>۱</sup>

این بخش از مقاله برگزیده شده که به سبک نوشتار تخیلی به نگارش درآمده، از گستره‌ای از اتهامات کلیشه‌ای و بدون مدرک و دلیل استفاده می‌کند و حتی از توصیف بچگانه آنچه احتمال می‌رفت انگیزه‌ای برای این عمل تخلف‌آمیز باشد، فروگذار نشده است.

در پی توصیف متهم (احتمالی) حدس و گمان و گزارشها درباره‌ی خاورمیانه و اسلام فزونی گرفت. مطابق گزارش USA Today، شواهد به دست آمده حاکی از دست داشتن رادیکالهای مسلمان است. از نظر Shula Bahat از کمیته یهودیان امریکا: «خیلی نگران کننده است. تروریسم دیگر چیزی محدود به خاورمیانه نیست، بلکه می‌تواند به هر جایی وارد شود.»<sup>۲</sup> USA Today، گزارشی را درباره شیخ عمر عبدالرحمن با این تیتر چاپ کرد. «فریاد بنیادگرا: مرگ بر آمریکا» گزارش با هشدار به غرب ادامه می‌یابد: «پیغام او روی گوشه‌های ناشنوا مؤثر نیست و آنچه را بسیاری افراد آن را موج جهانی وحشت می‌نامند، وخیمتر می‌کند.» افزون بر آن از کارشناس تروریسم دانشگاه تل آویو، Anat Kurz نقل قول می‌کند که می‌گوید: «به نظر می‌رسد غرب استلزامات بنیادگرایی را نادیده می‌گیرد. آنها این خطرات را درک نمی‌کنند» مقاله با نقل قولی از زیاد ابوقنیم از «برادری مسلمان» به عنوان یک گروه بنیادگرای میانه رو پایان می‌پذیرد که اعلام می‌کند:

---

۱

- Frankel, Bruce 1993, [List of Suspects Lile Terrorism]s Who]s Who]. USA. Today 1 March, final edition.

۲

- Keen, Judy and Sam Vincent Meddis, 1993, [Break in Case Points to Muslim Radicals: Cleric Target of Previous FBI Probes] USA Today, 5 March, final edition.

«آگاهی اسلامی شروع شده است. ما خواهان گسترش اسلام در اطراف جهان هستیم.»<sup>۱</sup>

و نویسنده‌ای در مقاله‌ای تحت عنوان «تروریسم خارجی را در خارج نگه داریم» می‌گوید: «امریکایی‌ها باید از اهمال کاریهایی که به آقای عبدالرحمن اجازه می‌دهد وارد امریکا شوود و در آنجا اقامت گزینند، عصبانی باشند. در دو مورد مقامات امریکایی ویزای او را تمدید کردند؛ حتی زمانی که نام او در وزارت کشور در لیست تروریستهای مظنون قرار گرفت.»<sup>۲</sup>

در گزارشی تحت عنوان «امریکاییها منطق ابلهانه‌تر را لمس می‌کنند.» گزارشگر با توسل به منطق امریکایی، در مقام درک اینکه چرا تروریستها به خشونت متوسل می‌شوند، ادعا می‌کند: به نظر می‌رسد حتی دستیگری یک بنیادگرای اسلامی ۲۵ ساله به اتهام کمک و همدستی در بمب‌گذاری، کافی و کامل نباشد. در اینجا قسمتی از حدسیات نویسنده ذکر می‌شود:

«به نظر می‌رسد رسیدن به یک کلمه آشنا برای اظهار تأسف از اعمال چنین خشونتی آسان باشد: غیر منطقی. ولی این نتیجه گیری بویژه مختص امریکاییهاست. برای فرهنگی که به درستکاری خو کرده. تروریسم مؤید رویارویی با انحراف است. آن کسانی که درباره تروریسم مطالعه و بررسی می‌کنند، بر این گمانند که نتیجه، اغلب اوقات سوء تفاهم است. Noel Koch، کسی که افسر (مقام) ضد تروریستی دولت ریگان بود، گفت ما دلمان می‌خواهد که روی همه

---

۱

- Kelley Jack 1993 □ Fundamentalist Cry: Death to America □ USA Today. 5 March. Final edition.

۲

- Editorial, □ Keep Foreign Terrorism Foreign □ New York Times, 28 March 1993, Late edition.



وقایع اسم بگذاریم؛ اسم گذاری که بیش از حد تصنعی است. ولی اگر فردی بخواهد ناراحتی و نگرانی ایجاد کند، راه هوشمندانه و زیرکانه آن، انجام بدون دلیل آن است.»

این گزارش مختصراً نشان می‌دهد که در میان متهمان «اتباع صربستان و قاچاقچیان کوکائین کلمبیا» قرار دارند.<sup>۱</sup> در گزارش دیگری تحت عنوان «موج انفجار این تصور را درهم می‌شکند که خاک ایالات متحده از آسیب و تجاوز محفوظ است» از سعد ابوخلیل، نویسنده مستقر در موسسه خاورمیانه واشنگتن، نقل می‌شود: «شما نمی‌توانید نسبت به این موضوع بی‌اهمیت باشید که مسلمانان درباره جنگ خلیج فارس عصبانی هستند». چیزی که Bernstein درباره آن تأمل داشت این نکته است که آیا بمب گذاری «نمایش اصل خاورمیانه‌ای است.»<sup>۲</sup>

هدف بررسی فوق این بوده که نشان داده شود چگونه پوشش خبری مربوط به بمب گذاری می‌تواند مؤید این معنا باشد که دشمن خارجی باید پیدا شود، حتی در زمانی که دلیل قاطع و مسلمی برای ارتکاب و تقصیر وجود نداشته باشد. تبلیغات نظار بر این نوع از پوشش خبری، اغلب بر گفتارهای قالبی، کلیشه‌ای و توصیف‌های نژادپرستانه‌ای از «بیگانه» مبتنی گردیده است. افزون بر آن، بر این اساس به نظر می‌رسد که اسلام تنها در ارتباط با «نابودی»، «بنیادگرایی»، «تندروی» و واژه‌هایی مانند آن باید ذکر شود. وقیحانه‌ترین

---

۱

- Jehl Douglas 1993 [American Feel Terror's Senseless Logic]. The New York Times, 7 March, Late edition.

۲

- Bernstein, Richard 1993, [The Twin Towers: Terrorism, Blast Shatters the Illusion That U.S Soil is Immune From Assault], The New York Times. 1 march, Late edition.

نژادپرستی می‌تواند در سراسر این پوشش خبری یافت شود. در اینجا چند نمونه از چنین تبلیغاتی ذکر می‌شود. گزارشی از (New York Times) عنوان می‌دارد: «با توجه به اینکه نیروی پلیس امریکا به دلیل مهاجرت کمتری از مسلمانان، که به این کشور صورت گرفته است، نسبت به پلیس فرانسه توجه بیشتری به تروریستها دارد، لذا کمتر شبکه‌ای هواداران وجود داشته است که بتوانند در حمایت از گروه‌های واقعی تروریستی اقدام کنند<sup>۱</sup> متخصصان می‌گویند ممکن است این وضعیت تغییر یافته، و دگرگون شده باشد. در چند سال اخیر مهاجرت گسترده و محسوسی از مسلمانان به ایالات متحده صورت گرفته است که برخی از آنها بنیادگراهایی هستند که می‌توانند بالقوه برای تشکیل شبکه‌های ترور در این کشور مورد استفاده قرار گیرند.»

مفهوم «شبکه‌ای از همفکران» به وسیله خبرنگاران تنها در چارچوبی نژادپرستی معنا می‌دهد که در آن هر کس در خاورمیانه یک تروریست است. منظور این نیست که شبکه‌ای از همفکران وجود دارد، بلکه هدف این است که این گروه زبان خاصی را می‌فهمند. همانطور که نویسنده مقیم اظهار کرده است: «حالا شما ابراز خشم مسلمانان را، مطابق شرایط و معیارهای خودشان و شیوه‌هایی که آنها به کار می‌برند، خواهید داشت.»<sup>۱</sup>

گزارشهای مربوط به محمد.آ. سلامه، متهم اصلی بمب گذاری مرکز تجارت جهانی کاملاً گویاست. اینجا مقاله R. Bernstein در New York Times اظهارات یک همسایه دربارهٔ اپارتمان سلامه ذکر می‌شود.

«آدمهای متفاوتی آنجا زندگی می‌کنند. زن گفت: آن محل یک جا و مکان نوبتی بود همه نوع آدم آنجا رفت و آمد داشتند. آشپزی زیاد و همینطور

---

۱- Ibid

عبادت و نیایش. آنها همیشه در حال برگزاری گردهماییهای بزرگ و جلسات مذهبی بودند.<sup>۱</sup>

N.R.Kleinfield حتی به گونه‌ای دقیقتر در مقاله‌ای برای Times این موضوع را تشریح می‌کند :

«در حالی که برخی از همسایه‌ها آقای سلامه را فردی صمیمی و با محبت معرفی می‌کردند و یک زن نیز در این باره می‌گفت که به او در حمل کیسه‌های خریدش کمک می‌کند، دیگران می‌گفتند که به این مستاجر عرب به جهت بوی نامطبوع غذایی که از ساختمانش خارج می‌شد و نیز به دلیل پاکیزه نبودن، اخم می‌شد. اپارتمان شدیداً نیازمند نظافت بود.»<sup>۲</sup>

پاراگراف زیر گزارش مربوط به تحقیق دربارهٔ مواد شیمیایی اپارتمان است:

«گفتهٔ یکی از مأمورین عالی‌رتبه این است که جستجو منجر به جستجوی دیگری می‌شد اما اینها آدمهای آواره و خانه به دوشی هستند، در حالی که این امر ممکن است مربوط به فرهنگ باشد. آنها از جایی به جای دیگر می‌پرنند، آدمهای متفاوتی آنجا توقف می‌کنند، می‌خوابند و آنجا را ترک می‌کنند.»<sup>۳</sup>

در مقالهٔ مربوط به پیوندهای بین مسجد و متهمان، گزارشگر این افراد را به شرح ذیل وصف می‌کند:

۱

- Bernestein, Richard 1993, [The Twin Towers: The Suspect, Polite , Prayed a Lor, a Neighbor Says] The New York Times, 7 march, late edition.

۲

- Kleinfield, N. R. 1993 [The Twin Towers : The suspect, Mor5e Light is shed on a Shadowy Life] The New York Tiems, 6 March, Late edition.

۳

- Blumenthal Ralph 1993, [The Twin Towers: Trade Center Bombing Suspect Not a Patsy, Officials Conclude], The New York Tiems. 9 March, late edition.

«Ackerman می‌گوید، اساساً همه اعضای مسجد مطرح نیستند، اما من واقعاً نگرانم که آنها آن چیزی را که بلافاصله پس از حمله به کاهین (Kahin) احتمال می‌رفت، محقق سازند. وقتی که موشی به لانه‌اش فرار می‌کند می‌توانید معمولاً گروهی از آنها را پیدا کند.»

در اینجا گزارش مربوط به شیخ عمر عبدالرحمن و آدمهایی که در مسجد او حضور می‌یابند ذکر می‌شود:

«عبدالرحمن مالک ساختما هفت طبقه‌ای است که به یک مرکز کاری موقت تبدیل شده است؛ مملو از هزاران کارگر که می‌آیند تا به نصاب و اعلامیه‌های او گوش دهند. بیش از چندصد نفر به بلندگوهای بزرگ خارج از ساختمان گوش می‌دهند. آنها در پیاده‌روها و وسط بلوکهای خاک آلود یا در ایستگاه‌های پمپ بنزین مجاور ساختمان، روی زیراندازهای کوچک عبادت می‌کنند. رفت و آمد ماشینها تقریباً متوقف می‌شود و خیابانهای اطراف ساختمان بند می‌آید.»<sup>۱</sup>

یادآوری این مطلب مهم است که دلیل نژادپرستی در اختلافهای بزرگ ایدئولوژیکی که ممکن است با دشمن وجود داشته باشد، قرار ندارد، بلکه در نکات جزئی و کوچک است که تجلی پیدا می‌کند. «من از بوی بد غذای آنها متنفرم، من نمی‌توانم به موسیقی آنها گوش دهم، آنها کثیف هستند، آنها نامرتب و ژولیده هستند و متعاقباً اینکه آنها غیرانسانند، همچون موشها و [ ]» موزیانه‌تر اینکه چنین توصیفی از «خارجی» برخی اوقات با اظهارنظرهایی همچون جمله ذیل تکمیل می‌شود: «[البته] ، بنیادگراها گرچه قدرتمند هستند، ولی نماینده همه مسلمانان نیستند.»

---

۱- Keen and Meddis, 1993. Op,cit.

## بمب گذاری شهر اکلاهما

گزارشهای مربوط به خشونت علیه جوامع مسلمان در ایالات متحده و شکایت از رفتار غیرمنصفانه و ناعادلانه، به وسیله مطبوعات و رسانه‌های گروهی و اعتراضات علیه این نوع رفتار در ضمن محکومیت خارجیان نادیده گرفته می‌شد. تنها پس از وقوع رویدادها بود که بلافاصله در پوشش خبری شهر اکلاهما، غول فرضی اسلام طرح گردید. اینجا برخی از اظهارنظرها در گزارشهای اولیه ناظر بر بمب گذاری شهر اکلاهما ارائه می‌شود: در یک گزارش تیتراژ شده بود: «ترور در سرزمین مادری»: ۱۲ کودک در میان ۳۱ کشته بمب گذاری شهر اکلاهما! اکلاهما اعلام می‌کند که دیگر محل امنی نیست.» در بخشی از مقاله می‌خوانیم: «بمب با تاکتیک ترور خاورمیانه‌ای هماهنگ است.» سپس ادعا می‌کند: «احتمال وجود بمبهای جاگذاری شده در ماشین در جاهایی نظیر بیروت، بلغاست و یا شاید حتی نیویورک می‌رود. اما بروز چنین وقایعی در شروع یک صح درخشان و با طراوت در مرکز شهر اکلاهما نشان می‌دهد که تروریسم از نقطه آستانه عبور کرده است.» مقاله ادامه می‌یابد:

«از رئیس جمهور کلینتون و دادستان عمومی جانت رونو تا پلیس محلی، هیچکدام رسماً گروه یا فردی را به عنوان مظنون و یا متهم معرفی نکردند. ولی بسیاری از افراد، یک نظریه دارند. مشخصترین آنها: ترور خاورمیانه‌ای ویلیان وبستر رئیس سابق FBI و CIA می‌گوید، بمب گذاری اکلاهما، جلوه‌گر ترور خاورمیانه‌ای است. پدیده‌ای که مقامات را به گونه‌ای فزاینده نگران کرده است.»<sup>۱</sup> USA Today تنها روزنامه‌ای نبود که به هویت خاورمیانه‌ای به عنوان مظنون

---

۱- Meddis, Sam Vincent, OP.cit.

اصلی، اشاره نمود. همانطور که نوروکاس، به این مطلب استناد کرده، ABC News، CBC News، Chicago Tribune، The New York Times، The New York Post، New York Newsday، Washington Post، از جمله موسسات خبری بودند که به خاورمیانه اشاره داشته‌اند.<sup>۱</sup>

تا آنجا که به وابستگی سیاسی فرقه داویدیه مربوط می‌شود، کارشناسان تروریسم به اطلاع خوانندگان رساندند:

«در واکو، بازماندگان فرقه داویدیه به منظور گرامیداشت ۸۶ کشته، از جمله ۲۲ بچه، گردهم آمدند. Dive doyle به ایستگاه تلویزیونی WFAA گفت: «[اعضاء] فرقه داویدیه به هیچ وجه وابستگی سیاسی مستقیمی ندارند. کارشناسان تروریسم نیز ارتباط مستقیم زیادی نمی‌بینند.»<sup>۲</sup>

البته وسیعترین و گسترده‌ترین عنوان منتشر شده نباید نادیده گفته شود: «متهمان: در میان بسیاری از شواهد و نشانه‌های به دست آمده، گزارش‌هایی از سه نفر وجود داشت، با توصیف به عمل آمده که این افراد دارای مو و ریش سیاه هستند؛ این عقیده وجود دارد که اینها باید خاورمیانه‌ای باشند. مقامات و مسئولان گفته‌اند که باید به منظور جستجوی یک وانت قهوه‌ای رنگ، تحقیق به عمل آید.<sup>۳</sup> در گزارش دیگری درباره شواهد و نشانه‌هایی که از متهمان بدست آمده است، یک عنوان مشابه وجود دارد:

«فرماندار اکلاه‌ما، Frank Keating گفت که FBI به او اظهار داشته است که مسئولان ابتدائاً در جستجوی سه نفر با یک وانت قهوه‌ای رنگ بودند. وی

---

۱- Naureckas. Jim, op.cit.

۲- Meddis, Sam Vincent, OP.cit.

۳- Ibid.

اظهار داشت این اشخاص خاورمیانه‌ای هستند. او بعداً اهمیت این گزارش را ناچیز دانست و اظهار داشت که این یکی از شواهد متعددی بود که بررسی شد.<sup>۱</sup> در گزارش دیگری، بررسی به صورت مقایسه‌ای صورت گرفته است:

«مقایسه دربارهٔ بمبهای جاگذاری شده در ماشین تروریست‌ها در مرکز تجارت جهانی نیویورک در دو سال پیش به راحتی انجام پذیرفت، چرا که مأموران تحقیق مظنون بودند که از بمبهای مشابهی در انفجار اخیر (اکلاهما) استفاده شده است.»<sup>۲</sup>

گزارش جدیدی در New York Times بیان می‌کند که گزارشهای خبری اولیه حکایت از این داشتند که محققین در انفجار شهر اکلاهما، به دنبال متهمان و مظنونین عرب بودند. بواقع مسئولان با مظنونی عرب وارد صحنه شدند. در یک مورد Oms Siddiqi دانشجوی ۲۴ ساله رشته بازرگانی از دانشگاه کوئینز، کسی که در شهر دالاس به دیدار برادرش رفته بود، به اداره FBI و اداره الکل، دخانیات و تسلیحات [حمل سلاح] برده شد؛ جایی که تحت آزمایش دروغ سنجی قرار گرفت و ساعتها مورد پرسش [بازجویی] قرار گرفت. مورد دیگر که بیشتر تبلیغ شد، مربوط به یک امریکایی اردنی الاصل بود:

«نگرانی زیادی در محافل انتظامی [پلیسی، در مورد وضعیت آشفته و نابسامان مربوط به بازداشت ابراهیم احمد، شهروند امریکایی، که امشب از لندن به امریکا بر می‌گردد به چشم می‌خورد. وی در تله‌ای که در اطراف جهان پس از

---

۱

- Keen, Judy. 1995 [An Army of Agents, experts Following Hundreds of Leads] US A Today. 20 April, final edition.

۲

- Potok Mark, 1995, [Terror Shoch Among the Ruins: Darkeness, [a Roar, as Building Fell] , USA Today, 20 April, final edition.

بمب گذاری پهن شده بود، مطابق تصویری کلی که از متهمان و مظنونین احتمالی ارائه شده و شامل مردان جوانی است که به تنهایی و به مقصدی همچون خاورمیانه مسافرت می کنند به دام افتاد. این تصویر به وسیله FBI منتشر، و به مراکز پلیس و فرودگاه های سراسر جهان ارسال شد. اخبار تلویزیون تصویر مردی را که به عنوان متهم اصلی در بریتانیا دستگیر شده است، نشان داد.<sup>۱</sup>

در این زمینه، عنوان دیگر برای تصویر کلی از مظنونی احتمالی، گفتار کلیشه ای یک نظریه نژادپرستانه از «بیگانه» خواهد بود. بعد از بمب گذاری مقالاتی دربار «اسلام در اکلاهما» منتشر گردید.<sup>۲</sup> در مقاله ای در USA Today زمینه بحث، [تقابل] بین اسلام غرب قرار داده شده بود:

«اما یک فیلم جنجالی جدید PBC اخیراً تحت عنوان «جهاد در امریکا»، شهر اکلاهما را به شبکه بنیادگرایی اسلامی خارج از نیویورک، شیکاگو، تگزاس و [ارتباط داد. Steven Emerson کسی که به سرپرستی هیأت تحقیق PBS، منصوب شد، به سرویس خیر رویترا اظهار داشت که شهر اکلاهما محل اجلاس های مختلف اسلامی بوده است. از جمله در سال ۱۹۹۲ که ۶۰۰۰ نفر برای کشتار یهودیان و کفار [و ابراز احساسات کردند [جشن گرفتند]. Daniel Pipes، سردبیر فصلنامه خاورمیانه گفت: غرب آماج حمله است. مردم نیازمند درک این مطلبند و این تنها آغاز کار است. بنیادگراها در حال افزایش

---

۱

- Johnston, David, 1995. [Terror in Oklahoma: The Investigation, A Piece of a Rented Truck Offers a Clue to 2 Suspects] The New York Times. 21 April. Late edition.

۲

- Bernstein Emily M. 1995 [Terror in Oklahoma: Fear about Retaliation Among Muslim Groups] The New York Times, 5 March, Late edition.



هستند و آنها صراحتاً بیان می‌کنند که ما را هدف قرار داده‌اند. آنها کلاً و صرفاً ما را مدنظر دارند.»<sup>۱</sup>

از آنجا که استهزای بنیادگرایی اسلامی و یا ابراز احساسات و تعریف و تجمید از چنین نگرش و ایده‌ای خیلی اسان است به آن نمی‌پردازم. بلکه آنچه به نظر می‌رسد که ضرورت دارد این است: «کلیشه‌های نژادی». به قول رئیس جمهور کلینتون بعد از مشاهده وحشت (ترور) کلیشه‌های نژادی، برخی اوقات پیامدهای خشونت آمیز دارند و در واقع گزارشهای متعددی از خشونت علیه مسلمانان در ایالات متحده وجود دارد. در عین حال واکنش نسبت به افشای این مطلب که بمب‌گذاری کار امریکاییهاست، محور این نوشتار است:

«اما اینکه حمله تروریستی در تاریخ ایالات متحده باید در این شهر در مرکز شهر صورت گیرد که موزه افراد مشهور گاوچران سنتی در آن قرار دارد، هرگونه حس معصومیت را نابود ساخت.»<sup>۲</sup>

مقاله دیگری با این ادعا که «اکلاهما متوجه می‌شود که هیچ جای امنی وجود ندارد» بیان می‌دارد:

«هرکسی که مسئول باشد، موضوع تلخ و حزن انگیزی آشکار گردیده است. در کلمات Stephan Sloan کارشناس تروریسم در دانشگاه اکلاهما در نورمان «بمب گذاری اخیر، نشاندهنده پایان دوره [عصر] معصومیت است.»<sup>۳</sup>

باید یادآور شد نکته این نیست که هیچ واقعیتهایی در چنین ادعاهایی وجود ندارد، بلکه روزنامه نگاران در اینجا کاری را انجام می‌دهند که هر روز انجام

---

۱- Meddis, Sam Vincent, op.cit.,.

۲- Potok, Mark 1995, Op.Cit.

۳- Meddis, Sam Vincent, 1995. Op.cit.

می‌دهند؛ یعنی ایجاد چارچوبی جهانی از حیث «بی‌گناهی ما علیه گناهکاری آنها».

بچه‌ها به عنوان مظهر بی‌گناه ناب در تراژدی بمب گذاری شهر اکلاهما، نقش مهمی دارند.<sup>۱</sup> پرزیدنت کلینتون در سخنرانش اظهار داشت: «بمب گذاری در شهر اکلاهما حمله‌ای علیه بچه‌های بی‌گناه و شهروندان بی‌پناه بود» عنوانها و سوتیترهای [مطبوعات] حکایت از دست دادن حیات و زندگی داشتند که مکرراً در عباراتی نظیر «از جمله بسیاری از کودکان» لحاظ می‌شد. آسیب پذیری ایالات متحده و از دست رفتن معصومیت و بیگناهی، اغلب در ارتباط با کودکان بیان می‌گردید. گزارشی که این موضوع را بررسی می‌کند که چرا این ساختمان خاص برای انفجار به عنوان هدف تروریستها قرار گرفت، اظهار می‌دارد:

«بطور آشکاری دیوصفتانه‌ترین ظنریه این است که ساختمان Murrah ممکن است به این دلیل انتخاب شده باشد که طراحی ساختمان به گونه‌ای است

---

۱ - باعث تعجب نیست که تصویر جسد کودک یکساله‌ای توجه مردم را به خود جلب کرد. «این کودک به سرعت سمبل جهانی تراژدی شد وقتی که Charles H. Porter IV، عکاسی که در بانکی در آن نزدیکی کار می‌کرد، عکسی از یک کودک گرفت که پلیس در حال تحویل او به یک مأمور آتش نشانی بود. برای مدت کوتاهی این کودک سمبل امید برای نجات کودکان بیگناه در این فاجعه بود ولی روز بعد مسئولان فاش ساختند که آن کودک بلافاصله به علت ضربه شدید مغزی در گذشته بود.

Pressley, Sue Anne 1995, [Oklahoma city Family Buries Young Symbol of the Tragedy: Rescue Efforts continue at Shattered Building] The Washington Post, 25 April, final edition.

که باعث می‌شود بمب نزدیک به محل کودکان در مرکزی قرار داده و جاگذاری شود که مهدکودک بچه‌های امریکایی در طبقه دوم آن قرار داشت»<sup>۱</sup>.  
قربانی شدن بچه‌ها، دشمنی «بیگانه» را به عنوان شر مطلق معرفی می‌کند. در مقاله‌ای تحت عنوان «تندرستی شخصی» نویسنده از جنبه روانشناختی اقدام خشونت آمیز برای امدادگران سخن می‌گوید. جنبه‌ها و ابعادی که می‌توان آنها را به طور منطقی به کل ملت تسری داد:  
«کارشناسان می‌گویند که ناظران کشتار و انهدام، همچون امدادگران در فجایعی مثل واقعه ناگوار اکلاهما به گونه‌ای خاص نسبت به ضایعات عاطفی پایدار آسیب پذیر هستند. وقتی کودکان هدف آسیب و لطمه هستند، عامل وحشت، تشدید می‌شود»<sup>۲</sup>.

رئیس جمهور کلینتون و هیلاری رودهام کلینتون، در یک گفتگوی زنده رادیویی □ تلویزیونی از دفتر رئیس جمهور، کودکان کشور را مورد خطاب قرار دادند. Todd Purdum در مقاله‌ای در New York Times آن را به عنوان «صداهای آرامبخش بذرای قصه وقت خواب» توصیف کرده است.<sup>۳</sup> رئیس جمهور کلینتون گفت «درست است که از چیزهای بد بترسیم» چرا که آنها چیزی را که

---

۱

- Verhovek, Sam Howe 1995 □ Terror in Oklahoma City: The Target; Many Theories About Choice of the Target □ The New York Times, 26 April, final edition.

۲

- Brody, Jane E, 1995 □ Personal Health □ The New York Times, 26 April, final edition.

۳

- Purdum, Todds. 1995, □ Terror in Oklahoma □ The President Clinton and The First Lady offer Solace to The Young □ The New York Times, 22 April, Late edition.

Purdum به عنوان «آموزش‌های ملی نگرانی و اطمینان بخشیدن» تلقی می‌کند، پذیرفتند.

وقتی قدرت و اقتدار کشور در قالب توانایی حمایت از بچه‌ها شکل می‌گیرد. در نتیجه بمب‌گذاری، شکست انجام و اعمال چنین حمایتی است؛ همانطور که دکتر Pepper Schwartz از دانشکده جامعه‌شناسی دانشگاه واشینگتن در مصاحبه‌ای توضیح داد، «مردم احساس کردند که این کشور همیشه در حمایت از کودکانش در برابر ستمگریها بیشترین افتخار را به دست آورده و حالا بمب‌گذاری اخیر در این اعتقاد تردید جدی ایجاد کرده است.»<sup>۱</sup> بواقع بمب‌گذاری به عنوان حمله‌ای علیه «خانواده آمریکاییما» در نظر گرفته شد. رئیس جمهور کلینتون با تحسین و ستایش از قربانیان بمب‌گذاری ساختمان State Fair خطاب به شنوندگانش اظهار داشت:

«این گناه وحشتناک، زندگی خانواده آمریکایی ما را هدف قرار داده، کودکان بیگناهی در آن ساختمان تنها به این دلیل که والدینشان سعی داشتند پدر و مادر خوبی باشند، آن سان که کارگران خوبی نیز بودند و شهروندانی که در آن ساختمان بودند و بسیاری از کسانی که به ما خدمت می‌کردند، کشته شدند.»<sup>۲</sup>

بمب‌گذاری از حیث آثارش بر افکار عمومی به دلیل حضور کودکان به عنوان قربانی ویرانگرتر بود<sup>۱</sup> در عین حال به علت علاقه زیاد به بچه‌ها، اصولاً

---

۱

- Sullivan, Ronald 1995 □ Terror in Oklahoma City: Parents □ Fears: Rethinking Day Care at the Job □ The New York Times, 20 April, late edition.

۲

-Purdum, Todds. 1995 □ Terror in Oklahoma: The Government, Clinton, Seeks Broad Powers in Battle Against Terrorism; Oklahomans Mourn Their Loss □, The New York Times, 24 April, Final edition.

سالمندان (نه بچه‌ها) ترسیده بودند. افزون بر آن، این راهی است که [به گونه‌ای انتزاعی] ملت را به عنوان بچه‌ای ناتوان و بیچاره نشان می‌دهد.

بقیه این بخش از مقاله معطوف به واکنش ناظر بر کشف این مطلب است که مرتکب عمل خلاف و خشونت‌بار، یکی از ما بوده است. همانطور که در بخش نهایی این مقاله بررسی خواهد شد، این موضوع، بسیار مهم و سرنوشت ساز است تا اینکه صرفاً پیامدهای نظری داشته باشد. یکی از وحشتناکترین ابعاد بمب گذار شهر اکلاه‌ما این واقعیت بود که اقدام خشونت بار و خلاف، توسط فردی از میان «ما» انجام پذیرفته است. این اقدام، کار تروریسم داخلی بوده است. پس از افشای این موضوع، در اتحادی که ما را با یکدیگر پیوند می‌داد، تشنگی و تفرقه ایجاد شد. بعد از افشای این واقعیت که بمب گذاری، اقدام یک خارجی نبوده است، رئیس جمهور آن کسانی را که از طریق امواج به گسترش بیزاری مبادرت می‌ورزند و اخبار و اطلاعات بی‌پروا ارائه می‌دهند، محکوم کرد که احتمالاً به گفتگوهای رادیویی شخصیت‌های محافظه کارث همچون Oliver North، Don Imus، Rush Limbaugh، G.Gordon Liddy اشاره داشت که در محکومیت رئیس جمهور به دلیل اجرای سیاست‌های مربوط به این تراژدی، به جمهوری خواهان پیوستند؛ برای مثال Limbaugh به شنوندگانش اظهار داشت: «لیبرالها قصد دارند که از این تراژدی در جهت منافع خودشان استفاده کنند.»<sup>۱</sup>

سناتور Don Nickles و همکار جمهوریخواه او در اکلاه‌ما، سناتور James M. Inhofe به خبرنگاران گفتند که اظهارات رئیس جمهور کلینتون به سبب [متأثر از] موجب سیاست زدگی انفجار شهر اکلاه‌ما بوده است. در سخنرانی

---

۱

- Philips, Leslie 1995 [Airwaves Crackle With Criticism of Clinton Intention], USA today. 26 April, First edition.

دیگری، کاندیدای ریاست جمهوری Lamar Alexander رئیس جمهور کلینتون را به اظهارنظرهای تحریک آمیز متهم کرد. سایر کاندیداهای ریاست جمهوری، سناتور Bod Dole و سناتور Phil Gramm نیز از رئیس جمهور انتقاد کردند. در همین گزارش، گفتگوی زیر حتی مشروعیت لایحه کنترل سلاح<sup>۱</sup> را زیر سؤال برد: «در یک مناظره شدید اللحن، Charles.E. Schumer، نماینده دمکرات مجلس از بروکلین، از رهبران جمهوریخواه خواست که از افراطیون شبه نظامی بعد از بمب گذاری با تصویب طرحهای ناظر بر لغو ممنوعیت سلاحهای تهاجمی که سال گذشته به تصویب رسیده، حمایت نکنند. سناتور Bob Dole رهبر اکثریت و جمهوریخواه دیگری که به دنبال نامزدی ریاست جمهوری خود است آقای، Schumer را به عنوان یک سیاستمدار با تمایل فراوان به تبلیغات، مورد انتقاد قرار داد و اظهار می دارد که هیچ ارتباطی بین مسأله کنترل اسلحه و بمب گذاری اکلاهما وجود ندارد.»<sup>۲</sup>

افزون بر این دولت و احزاب سیاسی نیز همچون رئیس جمهور، در نوشتن قانون ضد تروریستی (برای اعطای قدرت بیشتر به نمایندگان فدرال در رویارویی با گروه‌های تروریستی) از یکدیگر سبقت جستند، آشکار شد که بسیاری از گروه‌ها نسبت به ماهیت چنین مجموعه‌های حقوقی اختلاف نظر دارند. این عنوان مقاله سردبیر New York Times است: «با عجله قانونگذاری نکنید.»

«با توجه به تأسف شدید و خشم فزاینده‌ای که هنوز در شهر اکلاهما وجود دارد، امریکاییان خود را در تعهد شدید رئیس جمهور کلینتون برای رهایی

---

۱- Gun Control.

۲

- Clines, Francis X. 1995 "Terror in Oklahoma: Talk Radio; President is Citicized by Oklahoma senators". The New York Times, 26 April 1995, final edition.

از نیروهای سیاهی که عامل این اقدام شرارت آمیز شده‌اند، شریک می‌دانند. اما در روزهای آینده، آقای کلینتون و کنگره نباید در انجام این تعهد، ملت را از مهارهای قانون اساسی جداسازد. زمان فاجعه ملی، زمان مناسبی برای تجدیدنظر در قانون امریکا نیست. کاهش و محدود کردن آزادی برای نابودی تروریسم و افزایش اختیارات وسیعتری برای ادارات پلیس بیشتر از آنچه بدان نیاز دارند یا تا به حال نشان داده شده بدون خدشه وارد کردن به حقوق شهرواندانی که توانایی مدیریت آن را دارا هستند. تحریک و وسوسه خیلی زیادی خواهد بود.<sup>۱</sup>

ملاحظات چند وجود دارد که باید نسبت به این سرمقاله اعمال شود. لحن نمایش غمناک، نامتعارف و عجیب رئیس جمهور (بدبختی و شرارت، نیروهای سیاه، تطیر کننده) مؤید و بیانگر ماهیت فراموش نشدنی و تکانه‌دهنده این واقعیت است که «آنها» برای پدید آوردن این شرارت و بدبختی وجود ندارند، ما آن را ایجاد کرده‌ایم. شاید این دلیلی باشد برای وجود «ضایعه‌ای ملی» با این سرمقاله آشکار می‌شود که حذف دشمن (آنها خوب شده) منجر به از دست رفتن وحدت «ما» خواهد شد.

رقابت حزبی در دادن اختیارات بیشتر به FBI، آنگونه که سرمقاله به آن اشاره دارد در عین حال حکایت از مناقشه میان احزاب مختلف دارد و همچنین درگیری آشکار بین طرفین اختلاف را نشان می‌دهد و بیشتر از آن، بیانگر این است که ما نیازمند دشمنانی هستیم؛ چرا که ما بدون آنها وجود نداریم.

حتی روزنامه نگاران در تلاششان برای فهم و درک این تراژدی، چنین موضعی را اتخاذ می‌کنند. یک گزارش تحت عنوان «دوباره بمبها در سرزمین آزادگان» حاکی از شواهد ناخوشایندی (انتخاب کارساز و مؤثر از یک کلمه) است

---

<sup>۱</sup> - 25 April 1995. Late edition.

که دشمن، نیروی خارجی نبود، بلکه یکی از میان خود ما بود. این یک نظریه کارشناسانه از بخش دیگر همان گزارش تحت عنوان «مقابله با خانواده خویش» است: دکتر Robert Coles، روانشناس و مورخ اجتماعی دانشگاه هاروارد، در یک مصاحبه گفت: از یک جهت به فکر فرو رفتن و تأمل کردن، برای چیزهایی که از لحاظ سمبلیک و انتزاعی ترسناک هستند، هراس انگیزتر است. مردم خواهان توضیح و تشریحی هستند که به آنها حس امنیت بدهد. ما می‌دانیم که این کشور می‌تواند دشمنان خارجی را کنترل کند و از عهده آنها برآید. ولی اگر یکی از خود ما علیه حکومت فدرال، علیه خانواده خود ما، اقدامی صورت دهد، موضوع بسیار هراسناک و آشفته می‌شود.<sup>۱</sup>

گزارش دیگری تحت عنوان طخشم شدید» به خوانند می‌گوید: «بمب‌گذاری، دولتی [حکومت] را به ما نشان داد که از آنها نبود، بلکه از ما بود. نویسنده ادامه می‌دهد: «حالا ملت مجبور خواهد شد که نسبت به آنچه در داخل مرزهایش رخ می‌دهد، دقت بیشتری کند؛ جایی که شرارت و درک شرارت مشکلتر است □ خوف انگیزتر از تروریست خارجی، سناریویی است که در آن متهم و دو شاهد، مردان سفیدپوستی از سرزمین مادری هستند از وسطِ وسطِ آمریکا.»<sup>۲</sup>

«نیاز به داشتن یک دشمن» یا «ترور در مرکز کشور»

۱

- Greenhouse, Linda 1995. Exposed : Again , Bobms in the Land of The Free, □The New York Times, 23 April. Final edition.

۲- Editorial, □A Twisted Rage, □The New York Times, 24 April 1995, Late edition.



خارج از نظریه اجتماعی الگوی هویت جمعی برگرفته از «بیگانه» می‌توان از روانشناسی به عنوان یک چارچوب توصیفی مفید سخن گفت. مسایلی نظیر هویت جمعی، جنگ و مناقشه بین المللی، محور کار Vamilk Volkan روانشناس ماهر بود که کارگاه‌های حل مناقشه در روابط بین الملل<sup>۱</sup> را (با مشارکت دیپلماتها) هدایت می‌کرد. یکی از اهداف دیپلماسی غیررسمی آنها فهم و درک زمینه‌های روانشناختی مناقشه بین‌المللی بوده است. از نظر ولکان در داشتن دشمن [خارجی] یک میاز روانشناختی وجود دارد که از تسلط تمایل جنسی □ تجاوزکارانه نشأت می‌گیرد. پس از توسعه مفهوم دشمن از رهگذر بلوغ، کارآزمایشی ولکان ثابت کرد که «اهداف مناسب فرافکنی<sup>۲</sup> - که از آن به عنوان انگاره‌های روانی خود و یا تصورات درونی شده قبلاً شکل گرفته در مورد دیگران، نام برد- ما را قادر می‌سازد که درک خود از هویت و تعلق داشتن به گروه (همچون ملت) را حفظ کنیم.<sup>۳</sup>

Bracher (۱۹۹۶)، کارولکان را در چارچوب برگرفته از کار Jacques Lacan، مطالعه می‌کند. هویت جمعی از طریق تقویت نشانه‌های هویت نژادی □ کلی در قالب تاریخ، آرمانها، بهره‌مندیه‌ها و تمایلات و سلائق گروهی و نیز تقویت در اختیار داشتن مظاهر این نشانه‌ها از راه‌های مختلف، استحکام می‌یابد. در عرصه نمادهای اجتماعی و زبان شناختی (نشانه‌های نمادین Lacan) هویت از طریق نمادهای اصلی (یعنی دموکراسی و در این مورد معصومیت و بیگناهی) تحکیم و تثبیت می‌شود. این استلزامات تنها با تکرار (برای مثال در گفتمان

---

۱- Conflict Resolution Workshops in International Relations.

۲- Suitable Target of Externalization.

۳

- Volkan, Vamik D. 1994, □The Need to Have Enemies and Allies: From Clinical Practice to International Relationships□, Lonon: Aronson.

مطبوعات) ما را قادر می‌سازد واژه «ما» را به عنوان دوستداران دموکراسی تعریف کنیم و مهمتر از آن، مسلمانان به عنوان «بیگانه ای» تعریف می‌شوند که نقطه متقابل یکدیگر هستند (دیکتاتورها و قاتلین).

در چارچوب نمادهای بصری و تخیلی است که می‌توان دل مشغولی و نگرانی مطبوعات را در پوشش خبری بمب‌گذاری شهر اکلاهما درباره «سرزمین اصلی»، توضیح داد. در این برداشت، مجموعه تصورات و برداشتها از خود گروه بسیار مهم است که بر احساس هویت و امنیت حاکم است و خود یک فرد و هویت جغرافیایی او را که نوعی تصور گروهی است، تشکیل می‌دهد.<sup>۱</sup>

در این مفهوم، هویت جمع (اجتماعی) زمانی تهدید می‌شود که فرض می‌شود دشمن از نقطه آستانه گذشته باشد (برای مثال مسلمانها در آمریکا). این پیوند و ارتباط (آسیب پذیری تصویر اجتماعی گروه) در نکاتی که بوسیله فرماندار Cover ner Cuamo در مورد بمب‌گذاری مرکز تجارت جهانی عنوان شده، آشکار می‌شود. سؤال شده است که او درباره نگرانی اهالی نیویورک چه نظری دارد. فرماندار Cuamo تایید کرد که علت بمب‌گذاری به مردم احساس قربانی شدن داده است.<sup>۲</sup> در مورد بمب‌گذاری شهر اکلاهما، جغرافیای ترور حتی مهمتر و حساستر است. به یاد بیاورید که احتمال بمبهای جاگذاری شده در ماشین، در شهرهایی نظیر بیروت، بلغاست و شاید حتی در نیویورک وجود دارد. لفاظی «سرزمین مادری» در اینجا مؤید مکانی دور از آلودگیهای مرزی است که فاصله بسیار زیادی از مرزهایی دارد که در آن نیویورک نسبت به تروریسم آسیب‌پذیرتر

---

۱

- Bracher, Mark 1996 [Editor's Introduction] Journal for the Psychoanalysis of Culture and Society. 1(1), Spring, P.4.

۲- McFadden, Robert, D, 1993.op.cit

می‌شود. در «سرزمین اصلی» است که «ما»ی واقعی وجود دارد، جایی که ممکن است معصومیت‌مان را از دست بدهیم؛ اگر که ملت، نو بودن و تازگی خود را از دست بدهد.

سرانجام در دنیای واقعی، دشمن به عنوان تهدیدی علیه مرکز بهره‌مندی واقعی گروه فرض می‌شود. همانطور که Bracher خاطر نشان کرده، یکی از روشهایی که در آن این تهدید محقق می‌شود این است که بهره‌مندی و انتفاع گروه دیگر، روال و روند بهره‌مندی ما یا روش زندگی ما را تهدید می‌کند.<sup>۱</sup> به یاد بیاورید رئیس جمهور کلینتون را که بمب‌گذاری شهر اکلاهما را به عنوان حمله‌ای علیه «سبک زندگی ما» تلقی کرد. نمونه‌ای که Bracher ذکر می‌کند این است که غذا یا موسیقی گروه خارجی به یک عنصر آزار دهنده و فرسایشی تبدیل می‌شود. (یادآوری این مطلب که چگونه این خاورمیانه‌ای‌ها با بوی بد غذاهایشان ایجاد اذیت و مایه دردسر و گرفتاری همسایه‌هایشان می‌شوند<sup>۲</sup>) در عین حال چنین تهدیدی عموماً داخلی است؛ یعنی ترس از لذت‌های نامأنوس دشمن به علت ترس از مجذوب شدن به آن لذت‌های خارجی است.

اولین تجربه از دیگری به عنوان دشمن «دلواپسی و اضطراب از بیگانه است که به وسیله کودکان هشت ماهه‌ای ابراز می‌شود» که در نداشتن هرگونه تجربه ناخوشایند و نامطلوب از افراد بیگانه در حضور آنها احساس اضطراب می‌کنند. در کتاب تحلیل روانشناختی جنگ، Fornari نگرانی و اضطراب از غریبه را به عنوان مبنای ظهور بیگانه به عنوان دشمن، بررسی می‌کند. در تحلیل او چون دشمن ابتدا بدون هر گونه تجربه‌ای از حمله غریبه‌ها در قالب نگرانی و دلواپسی بچه‌ها از غریبه‌ها تجلی پیدا می‌کند، شناسایی ابتدایی بیگانه به عنوان دشمن، تنها از

---

۱- Bracher, Mark. 1996.op.cit.

لحاظ فرافکنی یک برداشت ذهنی منفی بر او قابل درک است. «بنابراین دشمن از بسیاری جهات (جمعی یا فردی) در میان ما هست.»<sup>۱</sup>

آنچه باید در این زمینه بر آن تأکید شود، این نیست که «خارجیت» دشمن زمینه‌ای را برای اتحاد ملت فراهم می‌آورد، بلکه این واقعیت است که خارجی بودن، شامل چیزی است که لاکلائو و موف «دشمنی اجتماعی» ذاتی در قلب اجتماع تلقی کرده‌اند. در ترمینولوژی آنها، جامعه تنها به صورت تلاشهای جزئی و ناقص برای ایجاد تضاد اجتماعی وجود دارد؛ یعنی یک نظام عینی و غیرمعطوف نسبت به تفاوتها، همانطور که آگاهی از عدم امکان یک حد غایی، تجربه‌ای از یک محدودیت اجتماع است.<sup>۲</sup>

قضیه بمب گذاری شهر اکلاهما، نمونه عینی مناقشه و تخصم در بطن جامعه است. مهمتر اینکه تصویر یک بنیادگرای مسلمان علامت غیرقابل تحمل بودن صرف در بطن نظم سمبلیک «بیگانه بزرگ» است.<sup>۳</sup> امکان صرف خارجی بودن بنیادگرای مسلمان، جامعه را به عنوان یک نظام بسته‌ای بر روی تفاوتها فرض می‌گیرد که به جای خود از طریق نسبت دادن رویای خارجی بودن به بنیادگرای مسلمان، ایجاد می‌شود.<sup>۴</sup>

---

۱

- Fornari, Franco, 1975, [The Psychonalysis of war, Bloomington] Indiana University Press. Pp. 161-62.

۲- Laclau. E. and Mouffe. C. 1985.op.cit.p.125.

۳- Zizek.S.1989.op.cit.

۴- برای توضیح و بررسی «خارجی نژادی در ذهنیت ناسیونالیستی» (و نقش دولت در ایدئولوژی ناسیونالیستی) بنگرید:

Mertz, David 1955 [The Racial Other in Nationalist Subjectivication: A Lacanian Analysis] Rethinking MARXISM. 8(2), Summer.pp.77-88.

از اینرو آنچه بمب گذاری شهر اکلاهما آشکار می‌سازد رابطه خاصی است که جامعه امکریا به خود در رابطه با بنیادگرایی دارد. حذف تضاد در بطن جامعه □ در فضای نژادپرستی یا بیگانه‌هراسی □ از طریق تصویر و ترسیم «بیگانه» (در بحث ما مسلمانان) پنهان می‌ماند. یک نشریه راستگرا، صراحتاً چیزی را بیان می‌کند که اغلب بطور تلویحی در جریان اصلی مطوعات منعکس می‌شود. بعد از اقلشای اینکه امریکاییها مسئول بمب گذاری شهر اکلاهما بوده‌اند، [نشریه] The New Republic، باز کوشید که با اسلام تسویه حساب کند. در مقاله‌ای تحت عنوان «هدیه به جهان»، Martin Peretz می‌پذیرد که بلافاصله پس از بمب‌گذاری، اعراب به طور غیرمنصفانه‌ای متهم شدند پرز می‌گوید، ترور عربی □ اسلامی باعث ایجاد هرج و مرج جهانی عظیم می‌شود. همراه با هواپیما ربایی و قتل عام در فرودگاه، بمبهای جاگذاری شده در ماشین، هدیه‌ای از خاورمیانه است به کل جهان. بعد از فهرست کردن پاکستان، الجزایر، ترکیه و مصر به عنوان منبع بی‌نظمی جهانی، وی نتیجه می‌گیرد که ناآرامی و تشنجی در اسلام وجود دارد که تجلی خاص آن، ترور است.<sup>۱</sup>

نباید از توجه به این مطلب قصور شود که چگونه در ایالات متحده مطبوعات به گونه‌ای واحد تمامی تلاشهای ممکن را به عمل می‌آورند که بین مسیحیت و پیروانی که به آن (دین) بدنامی ارزانی می‌دارند، تفاوت قائل شوند. موضوعی که جای تامل دارد، برخوردی است که با دیوید کوروش و فرقه دیویدیان در مقایسه با برخوردی که با محمد. آ.سلامه (متهم مرکز تجارت جهانی نیویورک) توسط مطبوعات صورت گرفت. درباره فرقه دیویدیان، دیوید کوروش به عنوان رهبر یک فرقه معرفی شد و در نتیجه نه یک مسیحی واقعی. بواقع از او

---

۱- Peretz, Martin □Gift to the World□, The Nre Republic, 212(23).p.47.

کمتر به عنوان یک مسیحی رادیکال نام برده شد. از اینرو کوروش کسی بود که به عنوان یک شخص، گناهکار بود و نه مذهب او. اما در عوض سلامه، از آغاز یک مسلمان معرفی شده و [عمل او] هرگز بدعت و انحراف و عدولی از اسلام تلقی نگردیده است. (هویت او مسلمان رادیکال بود). خلاصه سلامه به عنوان مسلمان کامل معرفی گردید. در یک مورد یک فرد، حاشیه‌ای تلقی می‌شود برای رهایی بخشیدن یک کذهب، و در مورد دیگر از یک فرد استفاده می‌شود برای بدنام کردن و منزوی و حاشیه‌ای ساختن مذهب دیگر (اسلام).<sup>۱</sup>

این واقعیت که بمبهای جاگذاری شده در ماشین برای اولین بار به وسیله ارتش جمهوریخواه ایرلند استفاده شده (که این معنا متعارض با آن چیزی است که اغلب ادعا می‌شود؛ یعنی اینکه ابتکار خاورمیانه‌ای نیست) کاملاً بی‌ربط است. بواقع باید پذیرفت که عناصری از علیت پیچیده تروریسم وجود دارد که به اسلام مربوط می‌شود، به همان اندازه که فرقه کورش با مسیحیتی که میلیونها پیرو دارد، ارتباط پیدا می‌کند.

در عین حال آنچه لفاظی های Peretz اثبات می‌کند، آماده کردن صحنه‌ای است برای رویارویی جهان مسیحیت (بطور دقیق تر غرب) با جهان اسلام بنابراین تا جایی که تفکر اسلام به عنوان موضوعی خطرناک برای غرب در سراسر گفتمان رسانه‌های گروهی وجود دارد. اسلام چیزی است شبیه به تجربه عینی از محدودیت اجتماعی.

---

۱ - به منظور بررسی مقایسه‌ای جامع بمب گذاری مرکز تجارت جهانی با واقعه فرقه دیوبون، که استفاده از چارچوب تحلیلی استفاده می‌شود و در مقایسه با افراط‌گری مذهبی بنگرید به : Haynie Brooks, 1994, "Enthymematic Functions in News Texts: Contrasting mediate Frames of Religious Extremism" in F. Van Eemeren (ed.), et al, Reconstruction and Application, proceedings of the Third ISSA Conference on Argumentation, Amsterdam: University of Amsterdam VIII.

این کاملاً قابل درک است. در تصور سیاسی غرب از سیاستهای توده‌ای (عامیانه) آن (امپراتوری شیطان، قرمزها [کمونیسته‌ها]، حرانزاده‌های کمونیست و ...) تا گفتمان بین گروه‌های متفکر میانه‌رو، کمیونیسم روزگاری ریشه همه شرارتها تلقی می‌گردید و در نتیجه، نقش و موقعیت یک بیگانه جهانی را ایفا می‌کرد. با فروپاشی امپراتوری شیطان (شرق)، غرب دشمن خود را از دست داده است؛ دشمنی با ابعادی اسطوره‌ای. برای یافتن شواهد. نیازی به فراتر رفتن از فرهنگ عامیانه جهانی نیست؛ امروزه مجموعه استانداردی از «آدمهای شرور» در هالیوود (فیلمهای بین‌المللی، تلویزیونی و ...) اساساً در برگیرنده تروریستهایی از خاورمیانه هستند. تا جایی که اسلام به عنوان امپراتوری شرارت جایگزین کمونیسم می‌شود. در نظر گرفتن این فرض چندان مشکل نیست که چرا خاورمیانه باید در مرکز صحنه حیات سیاسی، اجتماعی و نیز فرهنگی غرب قرار گیرد. دیگر تهدید قرمز نیست، بلکه تهدید سبز است. اسلام برای پیروانش هر معنایی که داشته باشد، خواه در داخل یا خارج از غرب، ایستار مسلمان به عنوان تروریست، بنیادگرا، متعصب، فئاتیک به اندازه کافی معتبر است که به غرب، دشمنی را اعطا کند که در دوران اخیر از دست داده بود. در پرتو این پیشینه است که باید نژادپرستی، بیگانه، هراسی و تروریسم درک شود.

باید خاطر نشان شود که این ویژگی و تصویر از مسلمانان که در تمام رسانه‌های گروهی، نشان داده می‌شود درغوی است که بیشتر در خصوص جامعه‌ای که آن را وصف می‌کند (جامعه ما) مصداق دارد تا هرچیز (جامعه) دیگری. در اینجا مشابهتی بین ویژگی مسلمان و ویژگی یهود در اندیشه نژادپرستی وجود دارد که تمایل دارم به آن اشاره کنم. این برداشت Slavo Zizek از یک گفتمان نژادپرستی یا بیگانه هراسی است:

«جامعه وجود ندارد، و یهودی نشانه آن است» هدف رویای ایدئولوژیکی [ ] اجتماعی، ایجاد تصویری از یک جامعه‌ای است که وجود دارد، جامعه‌ای که بوسیله یک تقسیم خصمانه از هم تجزیه نشده است، جامعه‌ای که در آن ارتباط بین اعضایش، ارگانیک (و) مکمل یکدیگر است [ ] یهودی از نظر فاشیسم، به معنای مورد توجه قرارداد و نمایانگر ساختن عدم امکان تحمل آن است. (معهدا)، صرف نظر از دلیل اثباتی برای [مخاصم] اجتماعی، یهود نقطه و موضعی است که در آن منفیت [نحوست] اجتماعی یا موجودیت منفی اجتماعی، موجودیتی اثباتی می‌یابد. جامعه بدلیل وجود یهودیان از نیل به هویت تام و تمام خود بازداشته نمی‌شود، [بلکه] به واسطه ماهیت خصومت آمیز و به دلیل مسدود بودن ذاتی، هویت کامل و یکپارچه جامعه زایل می‌گردد؛ و جامعه این منقیت درونی و داخلی را در چهره یهود منعکس می‌کند. به عبارت دیگر چیزی که از این نماد (نظم وحدت گرای نهادین اجتماعی) حذف و مستثنی می‌شود، در واقع به عنوان یک ساختار و نهاد هراس انگیز از یهودیان بیان می‌شود.

استدلال Zizek هنوز هم مصداق خواهد داشت اگر که کلمه مسلم جایگزین کلمه یهود شود. <sup>۱۰</sup> اما آیا توجیهی برای این منظور وجود دارد؟

Etienne Balibar در بررسی خود درباره نژادپرستی نوین، معتقد به نژادپرستی بدون نژادهاست. از نظر او فرضیه (رویای) نژادپرستی اصلاح شده است، به این شکل که شکست و ناتوانی نژادپرستی کلاسیک را مورد توجه قرار داده که «خارجی» بنابر نژاد، پست و فرودست فرض می‌شد. بیولوژی به گفتمان نژادپرستانه مشروعیت می‌بخشید. تصور نژادپرستی نوین به نظریه «تفاوت» مبتنی است؛ یعنی تضاد دیگری خودی، به یک چارچوب فرادست [ ] فرودست محدود نمی‌شود بلکه «دیگری» به عنوان «مختلف [ ] متفاوت» مورد توجه قرار می‌گیرد. نژادپرستی نوین، نژادپرستی عصر «استعمارزدایی» است؛ عصر واژگونی و



تغییر جنبش‌های مردمی بین مستعمرات قدیم و شهرهای جدید و تقسیم انسانها در فضای سیاسی واحد. وی استدلال می‌کند :

«نژادپرستی جاری به گونه‌ای ایدئولوژیک که در فرانسه بر معارضة مهاجرت متمرکز شده، در چارچوب «نژادپرستی بدون نژاد» قرار می‌گیرد که قبلاً بطور وسیعی در سایر کشورها توسعه یافته است بویچه در کشورهای انگلوساکسون. این نوع نژادپرستی است که روند اصلی آن به لحاظ وراثتی بیولوژیکی نیست، بلکه به لحاظ تفاوت‌های حل ناشدنی فرهنگی است. نوعی نژادپرستی که در آغاز، برتری گروه‌های خاصی از مردم را در ارتباط با دیگران، فرض قرار نمی‌دهد، بلکه زیان بخش بودن نادیده انگاشتن مرزها و عدم انطباق الگوها و سنت‌های زندگی را فرض می‌کند.»<sup>۱</sup>

وی بر این گمان است که ضدیهودیگری نوین، مدل و نمونه اصلی این نوع از نژادپرستی مبتنی بر «تفاوت» است. در عین حال از حیث ملی‌گرایی، دولت‌گرایی و ضد یهودگرایی مذهبی، اروپا قبلاً به لحاظ فرهنگی نژادپرست بوده است:

وجود یهود، موجودیت یک سنت فرهنگی، انشعابی از فروپاشی اخلاقی بود. از نظر رسمی ضد یهودیگری، همراه کل جریان نژاد پرستی مبتنی بر تفاوت در تمامی کشورهای انگلوساکسون، به عنوان ضدیهودیگری کلی و عمومی استنباط می‌شود. Balibar اضافه می‌کند:

«این ملاحظه بویژه برای تفسیر عرب هراسی، خصوصاً در فرانسه مهم است. از آنجا که انگاره‌ای از اسلام به عنوان یک مفهوم جهانی وجود دارد که با

اروپایی بودن ناهماهنگ و ناسازگار است، و اقدامی است برای حکومت ایدئولوژیک جهانی که در نتیجه بین عرب بودن و اسلام تمایزی قائل نمی‌شوند.<sup>۱</sup> آنچه از بررسی پوشش خبری مطبوعات در دو مورد بمب‌گذاری به دست می‌آید، نه تنها اشتباه سیستماتیک درباره عربیت و اسلامیت است، بلکه همچنین یک اسلام و یک مرکز ناآرامی عمومی تحت عنوان «خاورمیانه» است که به سنت [رؤید] کشتار و ضرب و جرح کاهش داده می‌شود.

مفهوم غربی از خاورمیانه و نیز اسلام، در عین حال نتیجه برخی ملاحظات اجتماعی است به وسیله غربیان، تحقیقاً از رهگذر گفتمان نظم جدید اطلاع رسانی پدید آمده است: برخی از آژانسهای خبری هنوز تحت مالکیت و مدیریت شرکت‌های چند ملیتی هستند که یکی از هدفهای آنها افزایش سود و منفعت است. این مطلب در واقع به این معناست که نه تنها بخشی از گزارشها به وسیله بسیاری از خبرنگاران تهیه و استفاده می‌شود، بلکه همچنین مؤید این است که هنوز خبرنگاران، آموزششان را در نهادهای غربی می‌بینند. در نتیجه بسیاری از خبرنگاران برای مناطقی نظیر خاورمیانه منصوب و تعیین می‌شوند که نمی‌توانند به زبان مردمی که فرهنگ آنها را گزارش می‌کنند، صحبت کنند. در عین حال مشکلاتی درباره ویژگی خانه به دوشی خبرنگاران متخصص خارجی وجود دارد. این گزارشگران اساساً زندگی در مهاجرت دارند و واقعاً هرگز فرصتی به دست نمی‌آورند که فرهنگهای بومی مردمی را که گزارش می‌کنند، یاد بگیرند. (نمونه کاملاً برجسته آن خانم کریستیان امان‌پور از CNN است که دائماً از یک منطقه ناآرام به منطقه دیگری در رفت و آمد است.) سرانجام فشارهای زمانی یک محیط

کار رقابتی شدید در تشکیلات و فعالیتهای خبری، بویژه در زمینه گسترش و افزایش ایستگاههای تمام خبری، تنها می‌تواند این وضعیت را وخیمتر سازد. در این زمینه، آنچه از داده‌های بررسی شده در این مقاله به دست می‌آید، عجیب نیست. توضیح اندکی در باب زمینه سیاسی اجتماعی تروریسم وجود دارد (تروریسم بی‌معنا و غیرعقلانی است و تروریستها دیوانه هستند)، پوشش خبری معمولاً به لحاظ عاطفی و احساسی بحث‌انگیز است زیرا کلاً هیجان دارد، اما محتوای دیگری ندارد. سرانجام جهان به جناحها و دسته‌های طرفدار امریکا و ضد امریکا تقسیم می‌شود. اعتاد و اتمای مستمر بر صنعت غیر پیشرفته و کهنه «کارشناسی تروریستی» به وضعیت مصیبت‌باری منجر می‌شود که در آن اطلاعات و آگاهیهای نظامی این به اصطلاح متخصصان از مؤسسان امنیتی به عنوان دانش اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و جنبه‌های مذهبی این نقاط پرتلاطم به جریان انداخته و معرفی می‌شود. این به این معناست که نهایتاً یک گفتمان رسمی در ارتباط با تروریسم وجود دارد که توسط دولت مجاز شمرده است. (از آنجا که دولت و رسانه‌های گروهی به این اصطلاح متخصصان وابسته هستند).<sup>۱</sup> تنها برداشتی که از خاورمیانه و اسلام دریافت می‌کنند عبارت است از، نقطه‌ای است برای خونریزی و کشتار. اندیشه اسلام به عنوان هویتی انعطاف‌ناپذیر و مهمتر اینکه خطرناک نسبت به غرب،<sup>۲</sup> تداوم می‌یابد تا به یک نظم و فاعده تبدیل

---

۱- این واقعیت که هیچ‌کس نمی‌تواند گفتمانی را بدون اینکه وانمود کند طرفدار آن است، توصیه کند. نشانه‌ای از انحصاری بودن گفتمان است. برای این موضوع و مسایل مربوط بنگرید به : Edward Said, 1978.op.cit

۲- ادوارد سعید، به خوبی و به گونه‌ای موثر نشان داد که تا چه اندازه غرب و مطبوعات (در راستای تشکیلات ساختاری ذکر شده) ، تحت رهبری امریکا، باز محصور در گفتمان نژادپرستانه در رابطه با اسلام هستند. قابل ذکر است که از سه مذهب توحیدی، تنها اسلام،

شود. همهٔ این عوامل فضایی را ایجاد می‌کند که در آن مردم براحتی جایگزینی راه حل و اقدام نظامی را به جای ابزارهای سیاسی در اختلافاتی که با دشمن فرضی پیش می‌آید، می‌پذیرند. مشخص است که اوضاع برای مسلمان بدتر شده است. در تحلیل نهایی، مسلمانان هستند که قربانی تروریسم هستند.

---

مذهب پیوند و پیوستگی است؛ یعنی دکترین اسلام، پیوستن مسیحیان یا یهودیان به دین اسلام را تشویق می‌کند. این بدان معناست که با وجود تمامی تبلیغات منفی که اسلام در غرب دریافت می‌کند، مذهب «تحمل» است.

Said, E. 19981. [Covering Islam : How the media and the Experts Determine How we See the Rest of the World], New York: Pantheon.